

سهام اساسی مارکس در اکوسوسیالیسم

بررسی کتاب «اکوسوسیالیسم مارکس» نوشته‌ی

کوهی سایتو

هانا هالمن^۱



ترجمه‌ی محمدرضا جعفری



^۱هانا هالمن استادیار جامعه‌شناسی در دانشگاه آمهرست در ماساچوست و یکی از همکاران *مانتلی ریویو* است. او در کنار کارهای دیگرش، به همراه جان بلامی فاستر، کتاب «نظریه‌ی مبادله‌ی نابرابر اکولوژیکی: دیالکتیک مارکس-ادوم» (مجله مطالعات دهقانی، ۲۰۱۴) را نیز نوشته‌است.

سایتو نشان می‌دهد چرا اکوسوسیالیسم نیازمند مارکس است. همکاری او در ویرایش و انتشار دست‌نوشته‌های علمی مارکس و آشنایی‌اش با طیف وسیعی از مباحثات بین‌المللی پیرامون نظریه و عمل مارکسیستی به او این امکان را می‌دهد تا تحلیلی فوق‌العاده از اکوسوسیالیسم مارکس به دست دهد تا چراغ راهی باشد در مبارزه برای ایجاد تحولات انقلابی اجتماعی-محیط زیستی.

در کتاب *اکوسوسیالیسم مارکس*، سایتو (از خلال همه‌ی آثار منتشره، پیش‌نویس‌ها، مکاتبات و یادداشت‌های علوم طبیعی) ردِ بسط و پیشرفت نقد اکولوژیکی مارکس بر سرمایه‌داری و درک وی از جامعه‌ی نوین رهاشده از سلطه‌ی سرمایه‌داری را و بدین ترتیب قابلیت ساخت روابطی کاملاً دیگرگون‌شده با طبیعت را پی می‌گیرد. بر پایه‌ی کارهای محققان مارکسیستی چون بلامی فاستر، برت کلارک و پل برکت، سایتو نقد اکولوژیکی مارکس را از نو وارد پروژه‌ی وسیع سیاسی و فکری او می‌کند، پروژه‌ای که در طول هر دهه عمیق‌تر می‌شد.

در مخالفت با آن دسته خوانش‌ها از مارکس که بخش اکولوژیکی تفکر او را بی‌اهمیت می‌داند یا به کل رد می‌کند، سایتو نشان می‌دهد مطالعه‌ی جدی علوم طبیعی، بینش و تحلیل اکولوژیکی قدرتمندی وارد هسته‌ی مرکزی نه تنها اندیشه‌ی او در اقتصادسیاسی و جامعه‌شناسی که وارد پروژه‌ی سیاسی او نیز کرد، پروژه‌ای که ما امروز آن را اکوسوسیالیسم می‌نامیم.

یکی از وجوه جالب کتاب سایتو، اضافه کردن فصل جدیدی، از هر نظر، به دانسته‌های پیشین ما از اکولوژی مارکس است. در فصل «اکولوژی مارکس پس از ۱۸۶۸» سایتو با استفاده از منابع مختلف موجود در پروژه‌ی مگا مجموعه کامل آثار مارکس و انگلس-م، ماهیت جدی مطالعات مارکس در علوم طبیعی پس از انتشار جلد اول سرمایه را آشکار می‌کند. دفترهای سال ۱۸۶۸ مشغولیت جدی مارکس با مباحثات و پیشرفت‌های علمی در آن زمان را آشکار می‌کند به‌ویژه وام‌گیری انتقادی از مناقشه‌برانگیز و جریان‌ساز یوستس فن لیپیش، مبنی بر این که تحول مدرن نحوه‌ی زندگی و زراعت مردم «قانون جایگزینی»^۲ را با اشکال مواجه می‌کند. لیپیش پیش‌بینی

^۲ The Law of Replenishment

می‌کرد تبعات تهیدگی خاک^۳ «همه‌ی تمدن اروپایی را با خطر» مواجه خواهد کرد. مارکس این بینش لیبیس را تحت عنوان نظام غارت و تباهی به درون تحلیل خود از کشاورزی سرمایه‌دارانه می‌کشد.

فصل «اکولوژی مارکس پس از ۱۸۶۸» به دلایل بسیار مفید و سودمند است. این فصل از کتاب مواد خام تازه‌ای در مورد [شناخت] تعامل و اشتغال گسترده مارکس با تحولات علمی و فکری در همه‌ی قاره‌ها فراهم می‌کند و توانایی خارق‌العاده‌ی او را نشان می‌دهد در پیوند دادن این مواد خام با مقولات دیگر به منظور رسیدن به شناخت انتقادی خود از آن چه هست و می‌تواند باشد. در این‌جا روش‌شناسی مارکس در شناخت جهان به قصد تغییر آن را می‌بینیم.

همان‌گونه که سایتو می‌نویسد به جای پی‌ریزی یک برنامه‌ی فلسفی بر پایه‌ی مفهوم‌پردازی‌های انتزاعی از چیزی که هست و باید باشد، مارکس بر «اهمیت بررسی‌های تاریخی و اجتماعی با توجه به چرایی و چگونگی تغییر وارونه‌ی جهان عینی که، خارج از کنترل انسان، از کنش اجتماعی پدید می‌آید، تأکید دارد، تا [بدین گونه] شرایط مادی برای استعلای آن فهم شود».

سایتو مطالعات منسجم مارکس از دانشمندانی مانند جیمز جانسون، لیبیس و کارل فراس و تاریخ‌دانانی مانند لودویگ مائور و اقتصادسیاسی‌دانانی چون هنری کری و جولیبوس او را ذکر می‌کند. او همچنین نامه‌نگاری‌های مارکس با معاصرانش را پیش می‌کشد تا نشان دهد چگونه تفکر مارکس در طول زمان در برخورد با نظریه‌ی تهیدگی خاک لیبیس تغییر کرد و به صورت درک تاریخی پیچیده‌ای از مجموعه‌ای از مسائل اکولوژیکی، از جنگل‌زدایی به تغییر اقلیم، در آمد؛ مسائلی که امروزه به عنوان سرفصل‌های دروس محیط زیست در سراسر جهان مطرح هستند.

مارکس این موضوعات را به شکلی بسیار پیشرفته‌تر از هرکس دیگر در زمان خود به تحلیل اجتماعی گسترده‌تر پیوند داد. او از اولین کاشفان و واضعان مفاهیم امپریالیسم اکولوژیکی، بی‌عدالتی اکولوژیکی و آنچه امروز ما «پایداری» می‌نامیم است.

در بعضی از متون انگلیسی Law of Replacement آمده‌است.

^۳ Soil Exhaustion

آن‌گونه که سایتو نتیجه می‌گیرد مارکس همچنین از اولین کسانی است که نشان داد جامعه چگونه می‌تواند «برهم‌کنش متابولیکی میان انسان و طبیعت را به صورت آگاهانه تنظیم کند.»

در فصول دیگر، سایتو به نحوی درخشان و هوشمندانه چند مضمون کلیدی و خلاقانه را در بطن [پروژه‌ی] اکولوژی مارکس رصد می‌کند. او کتاب را با درک اولیه‌ی مارکس از بیگانگی از طبیعت به‌عنوان ظهور دوران مدرن شروع می‌کند و واگرایی مسیر تفکر او را از مفاهیم رمانتیک و جریان سیاسی و فلسفی همه‌پسند عصر خود نشان می‌دهد. او به توضیح نظریه‌ی متابولیسم مارکس در اقتصاد سیاسی و زمینه‌های آن می‌پردازد و درک خود از سرمایه‌ی مارکس را به عنوان نظریه‌ی متابولیسم تبیین می‌کند.

باقی فصول فهم ما را از مطالعه‌ی آثار لیبیش توسط مارکس و مواجهه‌ی گسترده‌تر او با مفاهیم غیرتاریخی بارآوری خاک و رانت زمین مربوط به اقتصادسیاسی بورژوازی قرن نوزدهم کامل می‌کند. همه‌ی این موارد مخصوصاً برای کسانی که با آثار متأخرتر در این موضوعات آشنا هستند مهم است. روش نگاشتن کتاب از آغاز تا پایان، با ترسیم خط سیر تحلیلی از بذر تا ثمر، راهی پیش می‌گذارد برای تأمل در مورد چگونگی برپاداشتن یک ساختار شخصی مطالعه [و تحلیل] و اشتغال عمیق‌تر به تحولات علمی و سیاسی که در خدمت پیشبرد تلاش‌ها در جهت تغییرات اجتماعی باشد.

در مجموع، سایتو چیزهایی نو و تازه را برای خوانندگانی که با این موضوعات از قبل آشنا هستند، در چنته دارد. علاوه بر این برای آن‌دسته خوانندگانی که با مارکس یا بینش‌های اکولوژیک‌اش آشنا نیستند، اما در مورد [لزوم] تغییرات اجتماعی-اکولوژیکی جدی‌اند تحلیلی سهل و روشن ارائه می‌دهد. این کتاب همچنین هم به توضیح و هم مداخله در مباحث اصلی نظریه‌ی مارکسیستی می‌پردازد. خواندن همه‌ی این‌ها واقعاً جذاب و فوق‌العاده است.

با این حال آن دلیلی که باعث شد من تصمیم بگیرم مرور بر این کتاب را بنویسم فقط ارزش تحقیقاتی و روشنفکرانه‌ی آن نیست بلکه کمکی است که کتاب در ارائه‌ی پاسخ به مسائل ضروری می‌کند که جنبش ما با آن مواجه است؛ آن‌هم در هنگامه‌ای

که زمانی برای از دست‌دادن باقی نمانده است. در سال ۲۰۱۶ گروهی از دانشمندان مقاله‌ای در نشریه‌ی *تغییر اقلیم طبیعی (Nature Climate Change)* با عنوان «پیامدهای سیاست‌های قرن بیست‌ویکم بر تغییر اقلیم چندهزارساله و سطح دریاها» منتشر کردند. نفس‌گیرترین فراز این مقاله این بود: «تصمیمات سیاسی اخذ شده در این چندسال و چند دهه‌ی آتی تأثیرات عمیقی بر اقلیم جهانی، اکوسیستم‌ها و جوامع انسانی خواهد گذاشت، اثراتی فراتر از قرن جاری، که هزار و هزاران سال.»

گزارش‌های جدید هر روزه گسترش تغییرات اقلیمی، انقراض توده‌ای گونه‌ها، مرگ میلیون‌ها انسان به خاطر تخریب محیط زیست در مقیاس ۲۳۴ برابر بیش از همه‌ی مرگ‌ها در اثر منازعات نظامی در سرتاسر جهان در طول یک‌سال، را نشان می‌دهد. با وجود موافقت‌نامه‌های محیط زیستی بین‌المللی، کمال بی‌سابقه‌ی علم و تکنولوژی، ظهور آنچه اقتصاد سبز نامیده می‌شود و اثبات پیامدهای فاجعه‌بار بر حیات در سیاره، نرخ تخریب محیط زیست نه‌تنها کاهش پیدا نکرده که در حال افزایش هم هست. هر سیستم زمینی در حال زوال است. توافقی بر سر این نگره شکل گرفته که سرمایه‌داری خود مشکل است، پس چرا بر سر خلاص‌شدن از شر آن به توافق نمی‌رسیم؟

انتقاد [صرفاً] از سرمایه‌داری از منظر اکولوژی و عدالت اجتماعی به قدر کافی در جریان است. متفکران تأثیرگذار مدت‌ها قبل، حتی پیش از مارکس نسبت به خطراتی که متوجه حیات بر زمین است از سوی نظامی که به قصد انباشت نامحدود مجهز شده هشدار داده بودند. محققان و دانشمندان معاصر همچنان بر مبنای تحقیقات گسترده در کار اثبات و ثبت آسیب‌های اجتماعی و اکولوژیکی ترجیح سوداگری به مردم و سیاره‌اند.

اخیراً، سازمان‌های بزرگ غیردولتی و جنبش‌های محیط زیستی بیانیه‌هایی منتشر کرده‌اند که در آن سرمایه‌داری را منشأ بحران‌های اکولوژیکی معاصر ما دانسته‌اند. نائومی کلاین در سال ۲۰۱۴ کتاب مهمی منتشر کرد با عنوان *این همه چیز را تغییر می‌دهد: سرمایه‌داری در برابر اقلیم*. کتابی پر فروش در سطح بین‌المللی که به حدود بیست‌وپنج زبان ترجمه شده است. حتی نویسنده‌ی مقاله‌ای در نیویورک تایمز در مطلبی با عنوان «بحران اقلیمی؟ سرمایه‌داری خود مشکل است احمق» خواستار بدیل سوسیالیسم دموکراتیک شده بود.

با درونی کردن انتقادهای گسترده به سرمایه‌داری، به فعالان محیط زیستی راه‌های زیادی برای تغییر پیشنهاد می‌شود. اول و مهم‌تر از همه، نخبگان اصلاح‌طلب پیشنهاد تغییر در سرمایه‌داری را روی میز می‌گذارند. از بانک جهانی تا سازمان ملل، «رشد سبز فراگیر» و «اقتصاد سبز» را مطرح می‌کنند که امروزه به عنوان مکمل‌هایی بر قاموس «توسعه‌ی پایدار» اضافه می‌شوند. در حالی که بسیاری از فعالان و گروه‌های سیاسی پروژه‌هایی تحت لوای این شعارها را، از آن جهت که نتیجه‌ای جز حفظ وضع موجود ندارند محکوم می‌کنند، آن نخبگان تفسیر خود از «سرمایه‌داری سبز» را همچون نتیجه‌ی تعلقات ایدئولوژیک یا محاسبات مصلحت‌گرایانه‌ی سیاسی پی می‌گیرند مطرح می‌کنند.

همان‌طور که فعال و جامعه‌شناس هربرت داکنا می‌نویسد بسیاری از سازمان‌های جهانی (مانند ۳۵۰.org) «با تکرار مکرر این انگاره که دلیل ایجاد بحران اقلیمی فقدان مقررات جهانی در سرمایه‌داری است به تحکیم مواضع رفرمیستی [و مصلحت‌جویانه] دست می‌زنند. مقرراتی که با وضع آن مسأله را می‌توان حل کرد؛ و دشمن اصلی نه فقط شرکت‌های سوخت فسیلی که نوعی سرمایه‌داری بد و مخالفان ایجاد این مقررات جهانی است».^۱

بدان‌گونه که استاد حقوق و پژوهشگر علوم اجتماعی، پدی ایرلند خاطر نشان می‌کند «تا پیش از این کسانی که بر محدودیت‌های سرمایه‌داری تأکید می‌کردند را چپ و آن‌هایی که بر قابلیت سازگاری آن توجه نشان می‌دادند را راست می‌نامیدند. حال امروز وضعیت به صورتی درآمده است که راست‌ها باور دارند از شر نبرد واقعی طبقاتی در همه‌جای جهان خلاص شده‌اند به طوری که دیگر صریحاً بر هرگونه ناسازگاری میان حقوق کارگران و دولت رفاه [و مقررات محیط زیستی-ن.] با قوانین ذاتی سرمایه (که آن‌ها آن را امری «طبیعی» جلوه می‌دهند) تأکید می‌کنند، درمقابل، همان‌اچپ (سابق) تقلیل یافته و پاپس کشیده است به این‌که [دل خوش کرده] بگوید سرمایه‌داری و ابرشرکت‌هایش انعطاف‌پذیرند و بهبودپذیر».^۲

آنچه در تفسیر سایتو از مباحثات قرن نوزدهم و نوشته‌های مارکس برمی‌آید این است که این [جدال و تغییر موضع] موضوعی قدیمی است و ما با آن همواره مواجه

بوده‌ایم. جنبش‌ها همیشه در تلاش بوده‌اند با «سرمایه‌داری خوب» تا کنند و به توافق برسند. این همه [تلاش‌های اصلاح‌طلبانه] ما را به کجا رسانده است؟ آن گرایشی که موضوع تغییر اقلیم را از نظام بزرگ‌تری جدا می‌کند که باعث و بانی آن بوده و به بینواسازی زندگی منجر شده و نتوانسته از نابودی سیستم‌های حمایتی زندگی در زمین جلوگیری کند، به سیاست‌های ساده‌لوحانه و بزک‌کننده‌ای منتهی می‌شود که هیچ‌گاه نخواهد توانست در مقابل رانه‌های تخریب اکولوژی مقاومت کند یا به جهانی ختم شود که به لحاظ بوم‌شناسی و اجتماعی عادلانه‌تر و پایدارتر باشد. تمام تجربیات تاریخی ما صحت این گفته را ثابت می‌کند.

حتی اگر ما با شرایط اضطراری حیات بر سیاره‌ی زمین مواجه نبودیم باز دلایل بسیاری در دست داریم که برای بدیلی رادیکال-دموکراتیک و به لحاظ اکولوژیکی عقلانی مبارزه کنیم که علیه این سیستم نژادپرست و پدرسالار و امپریالیست و برنده‌محوری باشد که همه‌ی ثروت را در قسمت بالایی جامعه به قیمت زندگی ابتدایی بخش وسیعی از مردم ذخیره می‌کند.

سایتو زمینه‌ای فراهم می‌کند برای دیدن پیشنهادهای مارکس در چشم‌اندازی وسیع‌تر که به یاری فعالان [محیط زیستی] می‌آید تا در این لحظه‌ی بحرانی این مسأله را جا بیندازند که «به یک تغییر رادیکال نیاز است که در آن مناسبات اجتماعی شیء‌واره با تولید آگاهانه از طریق تولیدکنندگان همبسته و آزاد جایگزین شده است. تنها از طریق رهایی از قدرت شیء‌واره‌ی سرمایه است که انسان این اجازه را می‌یابد تا روابط دگرگونه‌ای با طبیعت برقرار سازد».

منبع: [اینترنت‌نشال سوسیالیست ریویو](http://isa-global-dialogue.net/the-politics-of-climate-change/)

^۱ Herbert Docena, "The Politics of Climate Change," *Global Dialogue* ۶, no. ۱ (February ۲۰۱۶), <http://isa-global-dialogue.net/the-politics-of-climate-change/>.

^۲ Paddy Ireland, "Corporations and Citizenship," *Monthly Review* ۴۹, no. ۱

(May ۱۹۹۷), https://archive.monthlyreview.org/index.php/mr/article/view/MR-۰۰۴۹-۰۰۱-۱۹۹۷-۰۵_۲/۰